

## انتشار مجموعه داستان‌های اقوام ایرانی

کتاب «نیمه روشن ما» با گردآوری خسرو عباسی خودلان در انتشارات سوره مهر منتشر شد.این مجموعه شامل ۱۳ داستان از نویسندگان استان البرز، استان تهران و استان همدان با موضوعات مختلف در اقلیم‌های مختلف به چاپ رسید. داستان‌های کتاب با محوریت مولفه‌های بومی و ایرانی انتخاب شده‌اند و به آیین‌ها، رسوم و زیست‌بوم‌های ایرانیان پرداخته‌اند. این کتاب شامل داستان‌های وقتی مهتاب بر گور گر‌ها می‌تابد (خسرو عباسی

خودلان)، نوبت اسماعیل (مرتضی فرجی)، زاینده‌رود دختر ندارد (سمیه سیدیان)، حریم (ندا رسولی)، چقد خنده می‌آید بهتا! (سالومه‌سادات‌شریفی)، هلال کوچک‌ماه (مریم‌میرزایی‌سبطامی)، آشوب (شیدامحبی)، بادرازار می‌کند مرا اسپیده‌نازبار، حیانه‌های آتش (بهناز قره‌داغی)، پل (الهام امیری)، خدا وسیله‌ش روی‌مسرونه (لیلا بهرامی)، اسکنان (نصرا... کوه‌فر) و دستجرده علیا (زاله معینی) می‌شود.عباسی خودلان می‌گوید: «از سال‌ها پیش جلسات نقد و

داشتم در محیط شعر و شاعری حضوری نداشتم.

۱. خوبی دوران قدیم این بود که رفقای بی از جنس گرافیسث آهنگساز داشتید و در موج سینمای نو ایران این خصلت است که کمک می‌کند تیتراژ فلان فیلم آقای کیمیایی را یکارستمی بسازد و خودش بعدا وارد حوزه سینما می‌شود.

بله، مثلاً آقای فرامرز قریبیان در محله‌ای بوده که نعمت حقیقی فیلمبردار و اسفندیار منفردزاده موسیقیدان و آهنگساز بچه محل همدیگر بوده‌اند. در حقیقت محله کانون این تنوع در علاقه‌مندی و رفاقت‌های آن دوران بوده است. ولی چون ما همدیگر را در محیط سینما پیدا کرده بودیم دوستانی که به جمع ما اضافه می‌شدند، متعلق به سینما بودند. ۴. اصلا ن خطه افراد سینمایی زیادی از لحاظ مدیر، کارگردان و بازیگر بیرون داده است. اتفاق جذابی که متأسفانه در بخش‌های پژوهشی و رسانه‌ای و بخش‌های نظری سینما به این مباحث دقت نمی‌شود و ما همین است که اگر فیلمسازی از طبقه خودش جدا شده است، تمامی ماهیت و هویت خودش را از دست داده است. بر این موضوعات تأکید می‌کنم تا توجه داشته باشیم که این خاستگاه‌ها تا چه اندازه مهم است. از قضا شما جزو کسانی هستید که این جایگاه‌تان هنوز پرزنگ است و ارتباط با بدنه جامعه یا قشری از طبقه متوسط و طبقه‌ای که در آن زمان طبقه متوسط و نزدیک به پایین دست بوده‌اند را حفظ کرده‌اید. اینهاست که آن جنس ایرانی بودن را در سینمای ما قابل رصد می‌کند. دایره دوستان ما هم که بزرگ می‌شد، اثر داشت.

بله، ما دوستان‌مان را از محیط سینما پیدا می‌کردیم، اما گزینش بر اساس همین اشتراکات بود. یعنی فرض بفرمایید اگر کسی برای فیلمساز شدن، بی‌شرفت، جایزه‌گرفتن و ترگاندن عیول بود ولی دیدیم انگار طاقث و حوصله حرف زدن، رفاقت و رابطه را ندارد، حتی انگار حوصله اهل سینما بودن را ندارد و می‌خواهد سریع گاز بدهد و برود اصلا در این دایره نمی‌ماند.

۱. افرادی هم وجود داشتند که این مدلی و کمی زنگ‌باز و تحت حمایت بودند ولی از آن گنده جدا و حذف می‌شدند.

بله، افراد عجولی که به تعبیر آنها ما «معطل‌کن» بودیم و حتی دوست‌مان هم نداشتم که به خاطر آن دوست داشتن بمانند، ولی ما به سینما علاقه ونسبت به آن انس داشتیم که این خودش ایجاد تاب‌آوری می‌کرد.

۱. «صوری» هم یکی دیگر از این شاخه‌های موفقیت شماسث. یعنی با پشت‌سگزداشتن ناملایمات خیلی پوست انداخته‌اید. از این پوست‌اندازی‌ها چه چیزهایی در یادتان مانده است؟

این ادیت‌شدن‌ها یا به تعبیر شما پوست‌انداختن‌ها، متعدد بوده است و فراز و فرودهای زیادی را پشت‌سگزداشته‌ایم، اما واقعیتش این است که هیچ‌کدام آن قدر کاری نبوده که ما راز پای ببندازد. اگر بخواهم این صبر را تحلیل کنم، باید بگویم فرد وقتی برای کاری شوق و ذوق یا بهتر بگویم علاقه و دغدغه دارد، تاب‌آوریش برای تحمل مشکلات زیادت‌ر می‌شود. صبر لزوماً یک واکنش درونی نیست وشوق وذوق برای رسیدن به یک هدف می‌تواند فرد را صبورت‌ر، امیدوارتر و پایدارتر کند. صبر با امید ارتباط وثیقی دارد و می‌تواند باعث ذوق وشوق وثبات قدم در رسیدن به یک هدف شود.

۱. در آن موقعیت‌های اولیه و در این فرازونشیب‌ها تصور می‌کردید روزی فیلمسازی شوید که به‌طور مستمر و در مقام یک فیلمساز حرفه‌ای آثاری را تولید کنید؟

راستش را بخواهید هیچ‌وقت به این موضوع که باید حتماً فیلمساز شوم، فکر نکرده‌ام. چون از همان ابتدا و تا همین لحظه فکر می‌کنم در این سینما حضور دارم. الان هم که فیلمساز شده‌ام مطمئنم که در این سینما هستم و هر روز هم چیز جدیدی یاد می‌گیرم. این دقیقاً شبیه همان سال‌های اول و میانی است که چیزی یادگرفتم و فکر کردم چگونه دغدغه‌هایمان را با این سینما روایت کنیم. در این میان یک‌روزری فیلم کوتاه بود، یک‌روزری فیلمنامه‌نوشتن بود و یک‌روزری حتی دستبازی، که در آن موقعیت هم احساس می‌کردیم همکار زبان فیلمسازیم و داریم کار مفیدی برای سینما و خودمان انجام می‌دهیم و درواقع بخشی از نظام تولید یک فیلم هستیم.

۱. این دیدگاه مهربانی شما، خیلی شبیه شاه‌ذه کوچولوست که همه چیز خودت را به‌امر خیر تبدیل می‌کنی!

این‌که می‌گویم عین واقعیت است. هیچ‌گاه فکر نکرده‌ام داخل سینما نیستم و اتفاقاً از همان ثانیه اول احساسم این بوده است که در دوران سینما هستم، نه در دوران سینمای حرفه‌ای که فرد اعتباری داشته‌باشد یا امکان فوری وسریع و قطعی فیلمسازی داشته‌باشد، ولی از همان ابتدا

بررسی کتاب داستان برگزار می‌کردیم. در این جلسات، نویسندگان داستان‌های خود را می‌خواندند و تلاش می‌کردیم داستان‌هایی بنویسیم که هر خواننده‌ا از هر جای ایران یا خواندن متوجه آن شود و به زیست‌بوم و فضا‌های قومی و اقلیمی بپردازد. بر همین اساس فراخوانی منتشر شد و با دریافت آثار، داستان‌هایی که قوی‌تر بودند و ویژگی‌های یک اثری بومی داشتند، انتخاب شدند که نهایت‌ار قالب یک مجموعه داستان به چاپ رسید.»



خود را در عرصه فیلمسازی احساس کرده‌ام و حسم این بود که در حوزه فرهنگ فعالیت می‌کنم. به‌همین دلیل وقتی کار آموزش انجام می‌دهم خوشحال و خشنودم.

۱. شما ازجمله فیلمسازانی هستید که این نگاه‌ها در فیلم‌هایتان مشهود است. به‌طورمثال، موضوع مشیت‌الهی و نگاه دینی در فیلم‌ها، انتخاب سوزه‌ها و دیگر بخش‌های کارتان وجود دارد. حتی تجربه زیسته دوران گذار پاتوقی را که درباره‌اش صحبت کردیم می‌توان در فیلم «بی‌پولی» حمید نعمت‌ا... دید. یعنی آن نگاه‌ها و علائق شخصی، زیستی و اجتماعی شما در آثار سینمایی‌تان از همان فیلم اولی که به‌طور مشترک با حمید کار کرده‌اید تا آخرین فیلم‌تان یعنی «عطرآلود» که فیلمنامه را فیلمنامه‌نویس دیگری نوشته است می‌توان دید.

این رد پا را می‌توان در همه این آثار دید. مثل همین مشیت‌الهی که رو به مطلوب است، این تعبیر رو به مطلوب، تعبیر خیلی قشنگی است که می‌خواهم آن را برجسته‌کنم تا بر اعتبار آن تأکید شود.

۱. اگر موافقت‌ر نیت‌ر مطلب را از این موضوع انتخاب کنیم! مطلب دیگر نگاه دینی است که اتمسفر فیلم‌های دینی شماسث. به نوعی که گاهی ممکن است مخاطب این اتفاق را خیلی حس نکند، اما اثری که از فیلم می‌گیرد یک تجربه دینی است.

چیزی که می‌توان اسم آن را سینمای دینی، سینمای معرفتی یا سینمای اندیشه یا هر چیز دیگری گذاشت درواقع یک دریافت یا تجربه دینی است. یا مثلاً خدا ارتباط بودن شخصیت‌های اصلی فیلم که البته بخشی از قسمت‌های مشترک فیلم‌های دونفره شما و حمید نعمت‌ا... است. مثلاً در فیلم «شعله‌ور» که شخصیت اصلی اساساً مشکل ارتباطی و حس حسادت‌ی دارد که او را نابود می‌کند و پایانه‌اش همان روایت شرفی است که می‌گوید شخص

حسود همیشه شعله‌ور است. همین موضوع در فیلم جدید شما یعنی عطرآلود مطرح است و شخصیت اصلی در طول فیلم جملات درستی به کار نمی‌برد و چه‌بسا اگر به رئیسش می‌گفت که من سرطان و هزینه و مشکلات دارم و تو با من یک قرارداد ببند تا از لحاظ معیشتی سبک شوم و با تمرکز بیشتری کار کنم و هر دو منتفع شویم بهتر می‌بود. همین است که چنین ارتباطی به نتیجه نمی‌رسد. در فیلم «سر به مهر» نیز شخصیت اصلی فیلم همواره نگران است و چون در ارتباط‌گیری مشکل دارد، نمی‌تواند نگرانی‌اش را پنهان کند. درواقع همه این شخصیت‌ها اختلال ارتباطی دارند. درواقع همه اینها نوعی اختلال دارند که موجب آن مشکل ارتباطی که به آن اشاره کردید می‌شود.

۱. چون آدم‌های فوق‌العاده ارتباطی فیلم‌ها یک مشکل اساساً ارتباطی دارند که ریشه‌اش به سودجویی و فرصت‌طلبی برمی‌گردد. یا مثلاً به خصوص عقوبت‌گناه، شخصیت‌ها دچار موقعیتی می‌شوند تا بفهمند سرنوشت ما براساس قانون‌های دنیا نوشته نمی‌شود، بلکه حدی فراتر از قوانین این دنیا دارند. مسائلی که خیلی عارفانه است، اما چون شما با آن در خانواده، مسجد، جامعه، مناسک عاشورا... زیست کرده‌اید، آن را با گوشت و پوست خودتان لمس نموده و در آثار خود به نمایش کشیده‌اید.

بله، این موضوع در آثاری مثل «شعله‌ور» و «وضعیت سفید» وجود دارد. حتی در عطرآلود و در قالب دارویی که شخص برای تسکین خودش مصرف می‌کند و درواقع به شکل کمرنگ‌تری وجود دارد و آن موقعیت تکرار شده است. این چیزی که می‌گویید یعنی این آدم‌ها و این آسیب‌خوردگی‌ها حاصل یک سری اختلالات است، اما موضوع «تعمیر» است و البته روایت «هزیمت» را هم می‌بینید. یعنی می‌خواهد بگوید اگر نمایی و نخواهی که «تعمیر» شوی، در شکل «هزیمت» منهدم و نابود خواهی شد. آدم‌ها اگر در وجودشان اختلالی هست، اینها به «تعمیر» به معنی «عمران» و رفتن به سمت سلامت نیاز دارند. یعنی اگر آدم خرابی هستند، درست بشوند، چون اگر خرابی تعمیر نشود به انهدام و نابودی ختم خواهد شد. پس روایت ما یا «روایت تعمیر» یا «روایت هزیمت» است.

### رستم و سهراب رونمایی شدند

با آغاز تمرینات میدانی نمایش «نبرد رستم و سهراب» به کارگردانی حسین پارسی‌ای، گریم امیرآقای در قامت رستم و سینا مهاد در نقش سهراب با طراحی محمد تقی‌پور رونمایی شد.

طراحی لباس این پروژه برعهده سهیل دانش‌اشراقی‌است و طراحی و چهره‌پردازی را علی شفیع‌ی‌ثابت برعهده داشته‌اند.

نمایش «نبرد رستم و سهراب» به تهیه‌کنندگی سیدمحمود شبیری و حسین پارسی‌ای تابستان امسال روی صحنه خواهدرفت.

## جام پلاس

## جام پلاس

چهارشنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۳ شماره ۶۸۰۹

### داده‌نما

### در دوره نوجوانی ما هنوز وسایلی مانند گیم و گوشی، نوجوانی را نبلعیده بود.

### سینما در درون خودش رازی پنهان دارد که به‌خصوص برای بچه‌ها و نوجوانان دارای جذابیت است.

### یادم هست که فیلم خام سوپر ۸ در بازار موجود نبود و ما به‌شکل عجیبی بدون فیلم، فیلم می‌ساختیم.

### خدا را شکر می‌کنم که در حوزه سینما فعالم و از اتفاقی که برایم رخ داده راضی هستم.

### اهل سینما بودن حوصله می‌خواهد، کسی که بخواهد سریع گاز بدهد و برود در این دایره نمی‌ماند.

### خودآرزیابی مهم است و در فیلمنامه‌نویسی و بحث شخصیت، یکی از بهترین حریف‌های تمرینی آدم، خود آدم است.

### چیزی که واقعا خوشحالم می‌کند، این است که بفهمم کاری که ساخته‌ام یک جایی خوب جواب داده است.

### وقتی متوجه می‌شوی کارت از نظر اثرگذاری، تکثیر واقعی شده هیجان‌انگیز و لذت‌بخش است.

### اگر که نسبت به موضوعات مختلف، زاویه دید و حساسیت درست نداشته باشیم، اثری که تولید می‌کنیم نمی‌تواند تأثیر درست بگذارد.

### تنها اثری که با انسان و کائنات نسبت دارد، به اثری مفید و ماندگار تبدیل می‌شود.



متن کامل



ویدئو کامل



گزیده ویدئویی

این دوستی تمیز است.

۱. ولی شما خیلی مهربانید و این نگاهی که درباره دیگران می‌گویید،

خاص خودتان است.

نه این‌طوری نیست و خیلی‌ها در این سینما رفیق دارند و با هم رفیق هستند.

۱. معمولاً آن چیزی که در سینما با آن مواجه می‌شویم، رفاقت‌هایی است که تا یک جایی پیش می‌رود و از یک جایی تغییر مسیر می‌دهد.

بباید بگویم رفاقت و اسمش را رابطه بگذاریم، چون این رابطه می‌تواند شکش رفاقت باشد، به شکل تحمل یکدیگر مطرح شود و یا در شکل سودمندی نمود پیدا کند.

۱. خب، حالا همان رابطه‌ای که شما می‌گویید، آیا در این رابطه‌ها کسی نبوده که سوزه یا فیلمنامه شما را بردارد؟ کسی که زمانی جزو گنده دوستان شما بوده است اما چنین کاری با شما کرده باشد.

رابطه که بی‌آسب نیست اما اگر در آن محیط ذوقی و باشوق ادامه دهیم این جملات از آن محیط بیرون می‌آید. مثلاً در مورد کسانی که شکایت می‌کنند طرح ما را دزدیده‌اند، باید دید که این جمله از کجا درمی‌آید که به طرف چنین حرفی می‌گویند. زمانی که می‌خواهند با نوعی زیر همدردی، طرف

مقابل را بیشتر عصبانی کنند و احساس غبن بیشتری به او بدهند، اما باید توجه داشت که اگر از کسی جمله‌ای می‌دزدند، ارزش دزدی دارد و فرد خیلی کارش درست و با استعداد است. پس وقتی چنین حرفی به طرف می‌زنند دلیل آن این نیست که طرف را قانع کنند تا نرود شکایت کند و بخواهند آن طرفی که دزدی کرده است در امنیت باشد، بلکه چنین حرفی واقعیت دارد.

۱. بله، پرخاسته از همان معیارهای دنیای نادیده‌گیری است که بهترین کار را هم ارائه بدهید، خواهند گفت حالا چیزی خاصی نیست!

ولی همان آدم که اثر طرف را می‌دزد بالاخره متوجه می‌شود که نه، ظاهراً چیز خاصی بوده و ایشان روی خودش نیابورده است.

وقتی شما نسبت به سینما ذوق داری، این‌که چیزی را از دست بدهی متفاوت است. چون این اتفاق‌ها برای من هم رخ داده، ولی



ایجاد جذابیت و تأثیرگذاری سینمای متعهد بر مخاطب

مدم‌دوست، کارگردان و فیلمنامه‌نویس بررسی شد

## لهی در فیلم‌های ایرانی

اصلا در یادم نمانده است.

۱. اما کسی هست که همه هم می‌شناسیمش و اتفاقاً خیلی هم دوستش داریم اما در مورد عمده فیلم‌هایش یا فیلمنامه سرتقی‌است یا سوزه یا اسم فیلم.

این موضوع در صدر ذهنم نیست و حالا چه بشود که یادم بماند.

۱. در مورد شما که باید گفت مراتب رفاقت را بجا آورده‌اید، اما مرحله بعدی آن پاتوق خانه حمید نعمت‌ا... است. آن پاتوق از چه زمانی شکل گرفت؟

ما از همان نوجوانی مانند همه بچه‌ها به خانه همدیگر رفت‌وآمد داشتیم اما تعداد این رفت‌وآمدها بیش از حد مرسوم بود و بعد از مدتی شکل دوستی خانوادگی پیدا کرد. طوری که خانواده‌ها وقامیل یکدیگر را بیشتر شناختیم و زمان زیادی با هم بودیم. طبیعتاً بیشتر هم در مورد سینما حرف می‌زدیم و دوستی‌های‌مان نیز عمیق‌تر می‌شد. حالا اگر خانه هم نبود، در کوچه و پارک زمان بیشتری را با هم می‌گذراندیم.

۱. پاتوق خیابان ری، خانه پدری حمید عنایت‌ا... بود؟

نه، خانه یکی از اقوام ما بود.

۱. عجب! من همیشه با خودم فکر می‌کردم خانه پدر بزرگ یا مادر بزرگ حمید باشد.

البته خانه مادر بزرگ من و مادر بزرگ حمید هم بود و خانه یکی از اقوام ما هم در این بسته پاتوقی قرار داشت و همیشه پیش هم بودیم.

۱. این با هم بودن‌ها با بالا رفتن سن چیه‌ها هم ادامه داشت و یادم هست علی علایی، شما و حمید بودید. چه کسان دیگری بودند؟

افراد زیادی آمدند و رفتند، ولی یکی از بچه‌های که مستمر حضور داشت همان علی علایی بود و همیشه محلی برای دور هم بودن داشتیم.

۱. در آن گپ و گنده‌ها شاعر هم داشتید؟

بله، یکی از دوستانم که همسایه ما هم بودند، شاعر بود و ترانه می‌گفت؛ البته ما همگی همدیگر را در محیط‌های سینمایی پیدا کرده بودیم، عمده دوستان سینمایی بودند و چون دغدغه مسائل سینمایی

### نگاره

### برگزاری سوگواره عاشورایی «قلم نینوا»

سوگواره عاشورایی «قلم نینوا» با اجرای همزمان نقاشیخط، نقاشی، خوشنویسی، شعرخوانی و نی‌نوازی در فرهنگسرای نیاوران برگزار می‌شود. این پرفورمنس با اجراهای مختلف همراه خواهد بود که از آن جمله می‌توان به اجرای نقاشیخط توسط طاهره ا...دادیان، اجرای نقاشی توسط زهرا

داوری و ترجمه داوری، اجرای خوشنویسی توسط روا... دلخانی اشاره کرد.این مراسم با سخنرانی دکتر سیدحسن شهرستانی و قرائت شعر توسط حامد عسکری و امیرعاملی و با حضور سهیل محمودی خواهد بود. مریم هاشمی‌مقدم و رشید کاکاوند نیز در این برنامه اجرا خواهند داشت. موسیقی نی و سه‌تار با حضور وفا مصباحی و صابر ا...دادیان همراه خواهد بود و آواز توسط سجاد مهربانی و مهدی مختاری اجرا می‌شود.این سوگواره عاشورایی با حضور مهمانان ویژه از جمله دکتر سیدحسین شهرستانی، دکتر سیداحمد محیط طباطبایی، دکتر مجتبی نوروزی، رسول مرادی و حسام‌الدین سراج و با مجری‌گری احمد ا...دادیان، روز جمعه ۲۲ تیر از ساعت ۱۷:۳۰ الی ۱۹:۳۰ در سالن خلیج‌فارس فرهنگسرای نیاوران برگزار خواهد شد. در گردهمایی هنرمندان و شاعران برای سوگواره عاشورایی حضور عموم آزاد است.

### قاب

